

ما و گفته های شرل بنارد، همسر آقای خلیزاد پیرامون وضعیت زنان در افغانستان

در یک تحلیل، ارزیابی و محورچه باید کرد؟

هدف سفر، یافته ها و گفته های خانم شرل بنارد را میتوان از زوایای مختلف سیاسی و حقوقی قابل ارزیابی و تعمق دانست، نه تنها از دیدگاه یک زن که گوئی فقط سالها در میان چهار دیوار یک خانه دهاتی، یک دهکده در سطح عقب مانده گی فرهنگی و دور از زنده گی تمدنی و شهری بیان شده، بلکه روی دیگر از این سفر و یافته های خیلی های هوشیارانه، هدفمندانه و زیرکانه و یک برآمد مقطعی را در نظر داشت که از سیاست های شیطانی و پروژه نی دولت ایالات متحده آمریکا، در وجود خود آقای خلیل زاد مورد توجه قرار داد، سیاستی که بیش از چهل و پنج سال افغانستان را در بحران، خون و آتش و در راه گمی قرار داده است. هدف ما از یک دوره خونین است که راه صلح، ثبات، اعتماد، انکشاف و حاکمیت ممثل از اراده واقعی مردم افغانستان در وجود یک ملت کثیر القومی خود را نمیتواند دریابد. این بدین معنی است که روشنفکر، تحصیل کرده، سیاسیون، حلقات اجتماعی و فعالان مدنی راه گم و در ایجاد «یک هدف واحد، اندیشه واحد و شعار ضروری روز» ناکام و در برابر یکدیگر به مقابله، تخریب و تضعیف و همچنانیکه پشت بر دشمن اصلی سنگر گیری میکنند.

غیرقابل انکار است که این خانم خواسته و دانسته دیدگاه ها و تفکر شیطانی شوهرش، آقای خلل زاد را نشخوار گونه ولی از زبان احساساتی یک زن فریبانه بیان نموده است و اینکه این خانم از گفته هایش معذرت خواهی و اعتراف به تبعیض جنسیتی در افغانستان توسط طالبان نموده است، شیدانه و غیر قابل پذیرش بوده و بخشی از لابی گری و پروژه خلیزاد- دولت آمریکا تلقی میگردد.

هدف این نوشته در این است که چگونه یک زن که به گفته های نا عاقلانه میتواند باز هم تعدادی را بر دفاع از طالبان و دیگری را با «دو نوک پنجه ایستاده» احساساتی میسازد.

این خانم شرل بنارد در گفته های خویش تمثیلی از همان زن را به نمایش گذاشته است که شیخ الحدیث های طالبی زن را «ناقص العقل» میدانند. گوئی این خانم از همان قریه عقب مانده فرهنگی و نا آشنا با تمدن شهری و حق و عدالت برای یک زن دلیل و برهان میآورد و به شکلی از زیر یک خیمه و یا غژدی کلمه: خیر ببینی و یا خیر اوسی» را در دفاع از طالبان به زبان میآورد.

او با عقل قاصر خود نتوانسته است تفاوت بین چند مکتب محدود خصوصی، آنهم تحت شرایط و پالیسی متحجرانه تعلیمی شریعت طالبانی را با بیش از ۲۵ میلیون از نصف نفوس جامعه ما یعنی زنان و دختران را دریابد و یا آگاهانه خود را به کوچه حسن چپ بزند.

خانم شرل بنارد به مانند رول ماری تواننت ملکه و خانم لویی ۱۶ را تبارز داده است که وقتی در جریان انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه دهقانان در جاده های پاریس شعار نان میدادند، او توصیه میکرد که: اگر نان نیست مردم میتوانند کلچه بخورند، اخذ موقف میکنند.

ولی آنچه را در عقب این گفته ها (پرده چرکین و شیادانه) میتوان دریافت و به ارزیابی گرفت این است که خانم شرل بنارد هدفمندانه تمثیل زیرکانه از زبان و تفکر شیطانی یک انسان نفرتبار بنام خلیل زاد را از موقف یک زن «کوتاه فکر و عديم الاهليت» بیان نماید. بدون شک گفته های این خانم چنین میتواند تلقی گردد که خلیل زاد میخواهد برای تغییر موضع حکومت ایالات متحده آمریکا در برابر طالبان فکت ها و یا به اصطلاح یافته های یک زن از وضعیت کنونی زنان افغانستان را ارائه نماید و از طریق خانش برای طالبان لابی نماید.

مسأله اصلی در این نهفته است که از دیدگاه حقوقی و ارزش های اولیه حقوق بشری موضوع حقوق زنان و در مجموع حقوق شهروندی مردم افغانستان تنها در موجودیت چند مکتب خصوصی و امنیت سفر در افغانستان محدود و خلاصه شده نمیتواند. بدون شک هر قدم و حرکتی در ایجاد ترقی، ثبات و اعمار کشور گذاشته میشود، صرف نظر از اینکه که کی انجام میدهد، قابل دفاع و مایه خوشی است ولی داشتن امنیت شخصی، ضمانت های قانونی مبتنی بر عدالت، تساوی حقوق، حق کار و تحصیل، انشکاف فرهنگ، زبان و داشته های پر ارزش ملی و اجتماعی تمامی اقوام کشور در وجود یک نظام متکی بر قانون و با مشروعیت برخاسته از اراده اکثریت مردم اساسات یک سیستم در کشور است که سازنده مسیر سالم امروز و فردا های کشور باشد.

آنچه خانم شرل بنارد فکر میکند، با مسائل ضروری و خواست های مردم مظلوم وطن ما در عمومیات و فروعیات هیچ گونه چسب و مطابقت ندارند. برای مدلل ساختن این موضوع میتوان چند سوال را از این خانم مطرح نمود:

- آیا این خانم اجازه داشته است از هزاران زندانی در زندانهای استخبارات طالبان در قندهار و دیگر مناطق کشور معلومات ثقه داشته باشد؟

- آیا او کدام تضمین را از مسئولیت و عدم خطر دستگیری، شکنجه جسمانی و روانی شهروندان کشور توسط دستگاه خوفناک استخبارات طالبان ارائه کرده میتواند، آنچه در سه سال ۹ ماه حاکمیت ظالمانه طالبان در زندانها با موجودیت شهود زنده، شدید ترین شکنجه ها، توهین، لخت ساختن و ویدیو گرفتن و تا تعرض به کرامت انسانی، حیثیت و شرافت زنان و دختران متعرض واقع گردیده اند؟

- آیا این خانم نتوانسته است، حد اقل، با درک قاصرش دریابد که افغانستان و مردم مظلوم آن در چنگ یک سیستم تبعیضی قومی، زبانی، مذهبی و جنسیتی قرار دارند و روز تا روز در معرض سختگیری های تبعیض گرایانه شدیدتر طالبانیزم قرار دارند؟

- آیا این خانم که خود متولد و تربیه یافته یک دیموکراسی لیبرال آمریکائی است، نمیتواند درک کند که محتوای کلیه حقوق انسانی مسجل در کنوانسیون های بین المللی ملل متحد مانند: کنوانسیون حقوق بشر، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون منع شکنجه و رفتار های غیر انسانی زندانیان، کنوانسیون منع خشونت علیه زنان، کنوانسیون حمایت از حقوق اطفال و ده اسناد دیگر بین المللی مرتبط به اساسی ترین حقوق انسان و مسئولیت قانونی شهوندان، با شدید ترین شیوه ها توسط طالبان نقض میگردند؟ و دهها سوالات دیگر.

اکنون مردم افغانستان در ۴۵ سال بحران، ظلم، خون و آتش باید دریابند که ما چه کرده میتوانیم، به چه نیاز داریم و از کجا باید اولین قدم های متین و آسیب نا پذیر را گذاشت:

مردم افغانستان به یک حلقه رهبری صادق، وطنپرست، شجاع، سازمانده، با تفکر باز و وسیع، بدون تمایل به قوم، زبان، مذهب و غیر وابسته به اجانب ضرورت دارد. این حلقه را میتوان ایجاد و به هم گره زد و آنهم در صورت تفکر جدید و آینده بینی، نه پیچیده شده و زنده گی در گذشته. این حلقه را میتوان در یافت زیرا هزاران هموطن ما با این امید، فکر و اندیشه می اندیشند و وجود دارند.

باید حلقه اصلی را بدون خصومت های ناشی از تاریخ پر رنج ۴۵ سال گذشته جستجو و پیدا نمود. در ایجاد این حلقه میتوان به چپ و راست، لیبرال، مذهبی، زنان، شخصیت های مستقل و طرفداران تحول و ترقی در دستگاه کنونی مراجعه نمود. این یک ضرورت زمان است. این را نمیتوان فراموشی بخشی از تاریخ خونین افغانستان تلقی نمود بلکه باید ایده تفکر و اندیشه نو، برای افغانستان امروز و آینده را ایجاد نمود.

برای این تفکر ملی و وطنی باید به چند نکته با اهمیت زیر متکی بود:

- تاریخ سالهای اخیر جهان و سیاست های بین المللی نشان داده است که مفهوم دموکراسی لیبرال کشور های خود شان را به بهشت مبدل ساخته ولی به قیمت پر پا کردن جهنم برای کشور های عقب مانده. تاریخ افغانستان ثابت نموده است که این سیستم ها ی به اصطلاح لیبرال و حامی حقوق بشر در عمق و تداوم بحران، خون و آتش به قدر کافی سرمایه گذاری سیاسی و استخباراتی خویش را پایه گذاری نموده افراد با وجدان ضعیف، طماع و آسیب پذیر را با پول، رشوه، ایجاد کانالهای استخباراتی و فساد بر سیستم و نظام داخل نموده و همه عامل تداون بحران اند که ملت ما نیز در ۴۵ سال اخیر با آن دست و گریبان ساخته مسببین بزرگترین و خوفناک ترین جنایات جنگی و نقض حقوق بشر بوده اند.

- طالبان بدون شک بخشی از همین پروژه اند، تعداد شان با استخبارات پاکستان، ایران، ایالات متحده آمریکا، انگلستان و روسیه یا وابسته اند و یا برای بقا و تضمین آینده شان برای قدرت در زدو بند اند. ممکن تعداد کمی از آنها در این پروژه های ضد منافع ملی و خیانت ملی شریک نباشند.

- در گروه طالبان حلقه قوی فعال و در قدرت اند که آگاهانه موضوع تعصب قومی و زبانی را مبتنی بر تبعیض ماهرانه پیش میبرند. اینها با مهارت انگلیسی و ابلیسی با جابجا ساختن پالیسی های سختگیرانه زیر نام شریعت، برای پیشبرد اهداف تبعیضی خویش در سیستم جا خالی میکنند، محدودیت های زبانی را روز تا روز در داخل نظام و سیستم تعلیمی و تحصیلی ایجاد نموده و سیاست ماهرانه را دنبال میکنند. همین حلقه توانسته اند توجه، حمایت پنهان و آشکار و لابی گری تعداد از روشنفکران و بخشی از رسانه ها را در داخل و خارج کشور در خدمت گیرند. اینان اند که هر روز زیر نام وحدت ملی و شعار های فریبنده اهداف نفاق و تحریک بر انگیز را پیش میبرند.